

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرح حال خودنوشت عباسعلی سنایی راد مشهور به (عباس سنایی)

بسمه تعالی

پیرو دستور استاد معظم حضرت آیه‌الله آقای حاج شیخ هادی نجفی (ادام الله ظلله الوارف) جهت نوشتن شرح مختصری از زندگینامه‌ام را به استحضار می‌رسانم.

اینجانب عباسعلی سنایی راد مشهور به عباس سنایی متولد روزهای پایانی سال ۱۳۳۷ هستم که ثبت شناسنامه‌ام در تاریخ بیستم اردیبهشت ۱۳۳۸ می‌باشد، زادگاهم روستای جنیران واقع بین خیابان‌های کهن‌در، قدس و بهشت می‌باشد که هم‌اکنون جزء منطقه ۹ شهرداری اصفهان است. درچند بخش با عناوین ذیل تحصیل، تبلیغ، تدریس و تألیف به‌طور اشاره زندگینامه‌ام را تقدیم می‌دارم.

الف: تحصیلات

۱- تحصیلات غیرحوزوی اینجانب به‌طور متناوب تا مقطع کارشناسی علوم اجتماعی رشته پژوهشگری از دانشگاه دولتی روزانه اصفهان می‌باشد.

۲- تحصیلات حوزوی را از سال تحصیلی ۵۰-۵۱ در مدرسه علمیه ذوالفقار اصفهان که در آن روزگار تنها مدرسه برنامه‌ی اصفهان بود، شروع کردم و تا پایان سال ۱۳۵۲ دروس ادبیات شامل کتاب‌های «نصاب الصبیان» و «جامع المقدمات» و بخشی از کتاب «سیوطی» و روزی یک درس حدیث و مسئله و عقاید خواندم و چون سودای ورود به حوزه علمیه قم را داشتم و از جمله شرایط ورود به مدارس برنامه‌ی آن حوزه که مدرسه حقانی از مشهورترین آنها بود» داشتن سیکل و یا دیپلم و یا از عهده برآمدن امتحانات و مصاحبه مقاطع یادشده بود، با راهنمایی یکی از آشنایان از ابتدای سال ۱۳۵۳ از مدرسه ذوالفقار بیرون آمدم و با اکتفاء به یک درس آزاد حوزوی و مباحثه آن بقیه اوقات قبل از ظهر را به مطالعه کتاب‌های اول تا سوم راهنمایی نظام تحصیلی جدید و هفتم و هشتم و نهم نظام تحصیلی قدیم و بعد از ظهرها جهت آموزش زبان انگلیسی اول تا سوم راهنمایی به یکی از آموزشگاه‌های زبان اصفهان رفتم و روزهای جمعه در دو نوبت دوساعته صبح و عصر نزدیکی از آشنایان به فراگیری ریاضی پرداختم.

در ابتدای سال تحصیلی ۵۴-۵۵ وارد حوزه علمیه قم (مدرسه برنامه‌ی رسالت) واقع در جنب بیمارستان فاطمی که پس از چند ماه به خیابان صفائیه کوجه ممتاز محل فعلی بیت مرحوم حضرت آیه‌الله العظمی موسوی اردبیلی منتقل شد. و سطح یک حوزوی آن زمان که شامل: ادبیات عرب و اصول فقه و شرح لمّتین بود تا پایان سال تحصیلی ۱۳۵۸ به پایان رساندم. با تغییر مدیریت و تعطیلی مدرسه سطح دو حوزه را که عبارت بود از کتب رسائل و مکاسب و کفایتین در دروس عمومی حوزه شرکت نمودم و مکاسب محرّمه را نزد مرحوم آیه‌الله

راستی کاشانی، بیع را نزد مرحوم آیه‌الله ستوده و خیارات را نزد مرحوم آیه‌الله پایانی و رسائل را طی سه سال نزد مرحوم آیه‌الله حاج شیخ مصطفی اعتمادی و کفایتین را نزد آیه‌الله حاج سید علی محقق (دام ظلّه) تا سال ۱۳۷۰ خواندم.

لازم به یادآوری است با شروع جنگ تحمیلی و قبل از آن اغتشاشات کردستان و اعلام نیاز حوزه بر اعزام مبلغ به جبهه‌ها به‌طور متناوب بیش از دو سال از این مدت را در جبهه‌ها و مناطق نیازمند به مبلغ سپری کردم و دروس عقب افتاده را با دو نفر از دوستان مرحوم حاج شیخ محمدحسین دشتی نجفی و مرحوم حاج شیخ شکرالله سلیمانی نزد مرحومین حاج شیخ رمضانعلی رضایی و آیه‌الله حاج سید رضا امامی و آیه‌الله العظمی حاج میرزا احمد دشتی نجفی در روزهای تعطیل خواندیم و مباحثه کردیم.

متأسفانه در سال ۱۳۷۰ بر اثر مریضی حاد روحی خانواده که علاوه بر زمینه‌های طبیعی آن، بمباران‌های شهری شهرهای قم، اصفهان و اهواز مزید بر علت آن بود، با توصیه پزشک مجبور به ترک قم و سکونت در محل فعلی شدم و مصداق بارز «التعرب بعد الهجرة» گردیدم. با ورود به اصفهان برای به اتمام رساندن بخش کوتاهی از جلد اول کفایه که به‌خاطر حضور در جبهه نخوانده بودم در درس خصوصی چهار نفره مرحوم حاج سید باقر امامی تیرانی شرکت نموده که پس از چند ماه با توصیه ایشان و دو نفر دیگر از علمای اصفهان به شرکت در درس فقه و اصول مرحوم آیه‌الله حاج شیخ حسن صافی (طاب ثراه) رهنمون شدم و تا قبل از تغییر مکان اجباری مجدد به توصیه پزشک در پایان تابستان ۱۳۷۳ تا آبان‌ماه ۱۳۷۶ به اهواز رفتم. پس از ورود مجدد به اصفهان از ابتدای سال ۱۳۷۷ تا تابستان سال ۱۳۹۳ از دروس حضرت آیه‌الله العظمی مظاهری استفاده نمودم و از ابتدای سال تحصیلی ۹۴ و ۹۵ تا نیمه دوم اسفند ۱۴۰۱ از محضر استاد بزرگوار حضرت آیه‌الله حاج شیخ هادی نجفی دروس تفسیر و خارج فقه و اصول را بهره‌مند شدم و از مقطع ابتلا به سکتة مغزی و عمل تومور مغزی که از ابتدای سال ۱۳۹۶ تا اردیبهشت ۱۳۹۷ که جهت درمان و سکونت در تهران از حضور فیزیکی در کلاس درس محروم بودم را از فضای مجازی استفاده کرده و می‌کنم.

ب: تبلیغ شامل تبلیغ‌های کوتاه مدت و بلند مدت

تبلیغات کوتاه مدت

۱- در محرم سال ۵۶ با تعدادی از هم‌مدرسه‌ای‌ها که برخی از آنها غیراصفهانی بودند با دعوت آیه‌الله حاج شیخ محمدعلی ابراهیمی (دامت بقائه) که از سوی مرحوم آیه‌الله صادقی (طاب ثراه) به مناطق محروم استان‌های جنوبی (چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، بوشهر و خوزستان) مبلغ اعزام می‌کرد، در اصفهان به ایشان پیوستیم و با مقدماتی که فراهم آورده بودند عازم بروجن شدیم و با استقرار چند ساعته در مسجد مرکزی شهر و پیوستن ایشان با تعداد دیگری از مبلغین به روستای میمند واقع در خان‌میرزا وارد شدیم و پس از یک شبانه روز توقف به سوی روستاهای اطراف یاسوج حرکت نمودیم که به علت فقدان راه مناسب و تاریکی هوا و وجود پرتگاه‌های بسیار زیاد و خطرناک مجبور به توقف در یکی از روستاهای نزدیک به

سی سخت شدیم و در روز چهارم محرم با دو تن از دوستان دیگر عازم سه روستای نزدیک به یاسوج شدیم، (لازم به یادآوری است که یاسوج در آن زمان خود یک روستای بزرگتر از روستاهای دیگر بود و شباهتی با دیگر شهرها نداشت) هنگام معرفی روستائینان از پذیرش مبلغ استنکاف کردند که با اصرار و لطائف الحیل حاج آقا ابراهیمی ناچار به پذیرش شدند. مردم روستا نه تنها فاقد مراکز تحصیلی و بهداشتی بودند بلکه تاکنون سابقه بهره‌مندی از مبلغ را نیز نداشتند و تنها یک نفر از سکنه تاحدودی آشنا به الفاظ نماز بود و در تاریخ روستا همان فرد موفق به یکبار زیارت امام هشتم (علیه السلام) شده بود. و مراسم مذهبی روستا منحصر به روشن کردن آتش در شب عاشورا و پریدن زن و مرد از روی آن با ذکر یاحسین بود. و ذبح مرغ به شکل کشیدن گردن از بدن مرغ بود بدون رو به قبله قرارگرفتن و بسم الله گفتن و آب‌دادن، پس از شش روز توقف و روزانه چند ساعت صحبت کردن و آموزش نماز و طهارات و نجاسات دهه پایان یافت.

۲- دومین مسافرت تبلیغی اینجانب با همان روش همراه با جناب مرحوم حاج شیخ غلامعلی یوسف‌زاده به میانکوه استان چهارمحال و بختیاری در محرم سال ۵۷ بود (میانکوه بختیاری روستای سرخون که هم‌اکنون تبدیل به بخش شده است). با فشار ژاندارمری محل قبل از محرم افراد میزبان مبلغین برای درمان ماندن از شر ژاندارمری و زحمت مبلغین روستا را ترک کرده بودند که با لطایف الحیلی یکی از روستائینان که در پی پیروزی انقلاب به عضویت شورای روستا درآمد فقط حاضر به تأمین مکان مبلغ شد بدون پذیرایی، با سرکشی مرحوم یوسف‌زاده پس از چهار روز و انتقال اینجانب به روستای ده‌کهنه و مصادف شدن هم‌زمان با دو اتفاق مثبت (به دنیا آمدن فرزند پسری برای میزبان و از مرگ نجات پیدا کردن پسر ده ساله‌ای که بر اثر تب شدید نزدیک به فوت بود و امکان انتقال او به بیمارستان شهرکرد نبود که با راهنمایی اینجانب به پاشوره شدن در چشمه ناگهان تبش فروکش کرد، این دو حادثه موجب استقبال اهالی روستا شد و تا صبح عاشورا مجالس به گرمی برگزار شد. طبق سنت خودشان اهالی چند روستا در ظهر عاشورا در محل امامزاده‌ای تجمع می‌کردند و به استماع سخنرانی و عزاداری می‌پرداختند که با برهم زدن مراسم سخنرانی اینجانب و شهید سید مصطفی موسوی به توصیه پاسگاه ژاندارمری، بنده و ایشان موفق به سخنرانی نشدیم ولی مبلغ مسنی به نام شیخ سیف‌الله فریدنی که از تجربه کافی برخوردار بود و با فرهنگ اهالی آشنایی داشت و برخی از مردم را می‌شناخت، سخنرانی خوبی انجام داد و جبران بهم خوردن سخنرانی ما را کرد به طوری که برخی از شلوغکاران پشیمان شده و عذرخواهی نمودند.

۳- سومین سفر تبلیغی اینجانب به اتفاق هم‌مدرسه‌ای‌های محترم آقایان سید حسین امامی، شیخ علی‌اکبر منتظری، شهید ناصر زمانی و شیخ علی حبیبی نویسنده چند جزوه درباره آموزش و تجوید قرآن در تابستان سال ۵۶ به دعوت مرحوم حجة الاسلام و المسلمین حاج سید محمد آل‌علی روحانی باسابقه ۲۵ سال اقامت در امیدیه آغاچاری بود که علاوه بر آن در تابستان‌های ۵۷ و ۵۸ نیز ادامه یافت.

۴- چهارمین مسافرت تبلیغی اینجانب به اتفاق دوستان محترم بعد از ورود امام به ایران در نوزدهم بهمن ۵۷ به همراه آقایان شهید شیخ رضا ترنجی کاشانی، حاج شیخ علی‌اصغر شکروی، حاج شیخ حسن روحانی،

دکتر عباس ایزدپناه، دکتر مصطفی آخوندی و با تأکید مرحوم آیه‌الله حاج شیخ محمد یزدی به استان بوشهر برای دعوت مردم آن استان جهت پیوستن به انقلاب اسلامی همانند اکثر استان‌های ایران بود که به دلیل اعتصابات عمومی و کمبود وسیله نقلیه در روز ۲۲ بهمن به بوشهر رسیدیم و با نظر مرحوم حجة الاسلام و المسلمین حاج سید محمد صالح طاهری خرم‌آبادی که به آنجا تبعید شده بود و با صلاحدید مسئولین انقلاب تا مدتی پس از فروپاشی رژیم منحوس، در بوشهر به‌عنوان نماینده امام اقامت گزید به مناطق مختلف استان تقسیم شدیم که بنده به سعدآباد از مناطق خان‌نشین استان اعزام شدم و با تشکیل کمیته انقلاب اسلامی که در اوان انقلاب متکفل تمام امور اداری و دولتی بود به مدت سه ماه و اندی فعالیت داشتم.

۵- پنجمین سفر تبلیغی اینجانب محرم سال ۵۹ بود که از سوی مرحوم آیه‌الله صادقی توسط آیه‌الله حاج شیخ احمد فقیه به سرخون چهارمحال و بختیاری انجام شد با این تفاوت که انقلاب پیروز شده بود و نسبتاً مردم از روحانیت استقبال می‌کردند و جنگ تحمیلی موجب انسجام اجتماعی بیشتر شده بود و مسجد نیمه‌سازی هم به‌وجود آمده بود و مردم و مبلغین نه تنها از وجود ژاندارم و پاسگاه هراسان نبودند بلکه آنها به خدمت انقلاب و مردم درآمده بودند.

۶- ششمین سفر تبلیغی اینجانب در سال ۶۰ به دعوت اهالی بندرریگ واقع در استان بوشهر در ماه مبارک رمضان بود که علاوه بر سه نوبت نماز جماعت، دو سخنرانی پس از نماز عصر و یکساعت و نیم پس از افطار و دو کلاس عقاید به‌طور جداگانه برای جوانان پسر و دختر در صبح و عصر هر روز بود.

۷- هفتمین سفر تبلیغی اینجانب دهه محرم سال ۶۱ به بندر دیلم در استان بوشهر بود که در روزهای پایانی آیه‌الله ابراهیمی نیز به آنجا آمدند و بنده با توصیه امام‌جمعه وقت بوشهر آیه‌الله ابراهیم منهاج دشتی جهت نظارت بر صندوق‌های آراء همه‌پرسی قانون اساسی چند روز بیشتر ماندم و زمینه اعزام تقریباً اجباری به استان بوشهر به مدت ۱۵ ماه فراهم آمد و بنده در سپاه، استانداری، مکتب فاطمه خواهران و پس از مدتی با تأسیس مدرسه علمیه امامت با کمک امام‌جمعه موقت مرحوم حجة الاسلام و المسلمین نصیری تویسرکانی دو درس صرف و نحو در آنجا داشتم و نماز مغرب و عشاء و سخنرانی بعد از آن را که اکثر شرکت‌کنندگان را دانشجویان دانشسرای تربت معلم در جوار نمازخانه تشکیل می‌دادند.

۸- هشتمین سفر تبلیغی اینجانب در محرم سال ۶۲ بود که برای تبلیغ در جبهه از سوی دفتر تبلیغات اسلامی قم اعزام اهواز شدم. با توصیه و تأکید دوست شهیدم شیخ ناصر زمانی که مسئولیت اعزام مبلغ به یگان‌های ارتش و مناطق نفتی را برعهده داشت به منطقه نفتی بهرگان بین بنادر دیلم و گناوه اعزام شدم و علاوه بر آن به مدت ۲۰ روز در بخش امام حسن (علیه السلام) با برگزاری دو نوبت نماز جماعت و سخنرانی در شب‌ها تبلیغ نمودم.

لازم به ذکر است که بعد از حمله فتح المبین عراق با بمباران‌های پیوسته جزیره خارک را ویران کرد و در دریا کشتی‌های حامل نفت را مورد هدف قرار می‌داد و صادرات نفت ایران را مختل کرده بود، لذا منطقه نفتی بهرگان از موقعیت ویژه‌ای برخوردار شده بود که وظائف صادرات و واردات نفت خام و مشتقات نفتی از آنجا

انجام می‌گرفت.

۹- نهمین سفر تبلیغی اینجانب به مدت ۲۰ روز در سروآباد میوان مقرهای نیروهای ژاندارمری به‌عنوان سفر تبلیغی و از سوی دفتر تبلیغات اسلامی قم بود.

۱۰- دهمین سفر تبلیغی بنده دهه صفر سال ۶۲ به گردان شهید بهشتی قرارگاه نوح نیروی جدید التاسیس دریایی سپاه مستقر در اروندکنار بود که شب‌ها به خط اول و روزها در مقر پشتیبانی به وظایف تبلیغی مشغول بودم و ۲۰ روز ادامه داشت.

۱۱- یازدهمین سفر تبلیغی دهه محرم سال ۶۳ به اتفاق مرحوم حاج شیخ غلامعلی یوسف‌زاده به برازجان بود که ایشان در روستای سمل مستقر شد و بنده به روستای فاریاب پشت کوه خورموج فرستاده شدم به مدت ۱۱ روز.

۱۲- دوازدهمین سفر تبلیغی اینجانب در دهه محرم سال ۶۴ به بندر گناوه به اتفاق مرحوم سید مرتضی موسوی کوشکی و آقای مشایخی گلپایگانی بود که علاوه بر تدریس دو کلاس معارف و دو وعده نمازجماعت و یک سخنرانی در شهر ۹ شب به روستای محمد صالحی در نزدیکی گناوه انجام وظیفه کردم.

۱۳- سیزدهمین سفر تبلیغی‌ام در محرم سال ۶۵ به سپاه بندر ریگ و دو روستای پوزگاه و چهار روستایی از توابع بندر گناوه بود و ۱۱ روز به طول انجامید.

۱۴- چهاردهمین سفر تبلیغی با معرفی دفتر تبلیغات اسلامی قم به امام جمعه وقت بروجن حجة الاسلام و المسلمین علمی معرفی شدم و ایشان مرا به شورای اسلامی روستای جوانمردی از توابع بروجن معرفی کردند و مدت آن ۱۱ روز بود. (تاریخ سفر را فراموش کرده‌ام)

۱۵- پانزدهمین سفر تبلیغی در سال ۶۸ در چهلم رحلت رهبر کبیر انقلاب امام خمینی به خوزستان به دعوت سازمان تبلیغات اسلامی امیدیه در شهر امیدیه و روستای چمکرته از توابع بخش سردشت بهبهان به مدت ۱۰ روز بود.

۱۶- شانزدهمین سفر تبلیغی‌ام از چهارمین روز ماه مبارک رمضان به روستای خرم واقع در ۸۰ کیلومتری اصفهان در سال ۱۳۸۹ بود که از سوی رییس سازمان تبلیغات اسلامی اصفهان با دو شرط عدم پذیرایی از سوی اهالی و عدم پرداخت حق‌القدم بود که ۲۶ روز به طول انجامید. این بود مسافرت‌های تبلیغی کوتاه مدت اینجانب.

لازم به ذکر است که در ایام سکونت در اصفهان تا قبل از مریضی در مرحله خودمان حداقل هفته‌ای دو سخنرانی داشته‌ام و در زمان‌های غیبت امام جماعت مسجد سجاد (علیه السلام) اقامه نماز جماعت کرده‌ام.

تبلیغات بلندمدت:

- ۱- اسفند ۱۳۶۴ تا اردیبهشت ۱۳۶۶ در پدافند هوایی اهواز و قرارگاه رعد نیروی هوایی ارتش.
- ۲- از نیمه دوم اردیبهشت ۱۳۶۶ تا پایان شهریورماه همان سال در پایگاه هشتم شکاری اصفهان و

دانشکده خلبانی.

۳- ماه مبارک رمضان سال ۱۳۶۷ و چند روز از ماه شوال تقریباً ۳۵ روز در قرارگاه رمضان ارومیه قرارگاه رمضان.

ج: تدریس

۱- با درخواست دفتر جدید التأسيس تبلیغات که آن زمان عنوان دفتر تبلیغات امام بود و اصرار جناب استاد شمعی همدانی و دعوت اهالی کمیجان در تنها دبیرستان آن بخش که هم‌اکنون تبدیل به فرمانداری شده است به مدت شش ماه از ابتدای دی‌ماه ۵۸ تا روزهای پایانی خرداد ۵۹ دروس ادبیات عرب و ادبیات فارسی را در کلاس‌های یازدهم و دوازدهم و کتاب سیری در فلسفه را در کلاس دوازدهم تدریس نموده‌ام.

۲- در تابستان سال ۵۸ در دو نوبت صبح و عصر تدریس جزء سوم المنطق مرحوم مظفر شامل مباحث قیاس و صناعات خمس را برای چهار نفر از طلاب آن زمان که بحمدالله سه نفر از آنها از چهره‌های سرشناس حوزه و دانشگاه هستند را تدریس نمودم.

۳- تابستان سال ۵۹ کتاب‌های عربی آسان، الطريقة الجديدة من دروس دار العلوم العربية و بخشی از کتاب صرف ساده را در دو نوبت صبح و عصر برای سه نفر از آقازاده‌های قم داشته‌ام که یکی از آنها در در تابستان سال ۶۵ در منطقه مهران به شهادت رسید.

۴- از زمستان سال ۶۰ تا پایان سال ۶۱ در مکتب فاطمیه خواهران بوشهر و از تابستان ۶۱ تا آخر همان سال در مدرسه امامت بوشهر که هم‌اکنون مدرسه ولایت نام دارد صرف و نحو تدریس نموده‌ام.

۵- روزهای پنج‌شنبه هر هفته در سال ۸۵ در مدرسه علمیه تفرش برخی از مباحث جامعه‌شناسی را تدریس نموده‌ام.

۶- از سال ۸۵ تا سال ۸۹ چهار ترم جامعه‌شناسی تبلیغ برای رشته‌های تخصصی تبلیغ و تاریخ حوزه علمیه اصفهان داشته‌ام.

د: تألیف

۱- پایان‌نامه کارشناسی علوم اجتماعی، گرایش پژوهشگری درباره شاخصه‌های شهرسازی در اسلام با استفاده از ۲۴ قاعده از قواعد فقهی و اصولی در سه فصل: الف: اصول بنیادین، ب: اصول اخلاقی و انسانی، ج: اصول حقوقی با عنوان «برخی از اصول حاکم بر مناسبات شهرسازی و شهروندی در متون اسلامی» در سال ۱۳۸۱.

۲- ارائه خلاصه‌ای از پایان‌نامه در سال ۱۳۸۷ به هیأت علمی فراخوان شهر اسلامی که در کتاب آرمان شهر اسلامی به چاپ رسیده است.

۳- مقاله‌ای مشترک با جناب حجة الاسلام و المسلمین سید علی عماد معاون پژوهش حوزه‌های علمیه در سال ۱۳۸۷ که در کتاب فوق‌الاشاره با عنوان «مؤلفه‌های شهر اسلامی» به چاپ رسیده است.

- ۴- مقاله‌ای با عنوان «شاخصه‌های کالبد و فرهنگ خانه در منابع اسلامی» که به چاپ رسیده است.
- ۵- در ۲۳ تحقیق جامعه‌شناسی با همکاری جمعی از اساتید دانشگاه و سه نفر از دانشجویان مقطع دکتری در سال‌های ۸۱ تا ۸۶ داشته‌ام که به علت مشترک بودن از نام‌بردن عناوین نوشته‌ها معذورم ولی به اسامی چند نفر از آنها اشاره می‌کنم؛ آقایان: مرحوم دکتر رسول ربانی خوراسگانی، دکتر مجتبی شاهنوشی، دکتر جمشید هاشمیان‌فر، دکتر محمد گنجی، دکتر جواد افشارکهن و ...
- ۶- گزارش طرح مطالعاتی منطقه عسلویه با همکاری آقایان مرحوم دکتر رسول ربانی و دکتر جمشید هاشمیان‌فر.
- ۷- از سال ۷۹ تا نیمه سال ۸۶ به‌طور میانگین هر ۴۵ روز یک مقاله در موضوعات فرهنگی و اجتماعی داشته‌ام که به علت دریافت اجرت بابت آنها از ذکر عناوین معذورم.

ه- تأسیس

بنده تأسیس مستقلی از خود نداشته‌ام ولی در شکل‌گیری و تأسیس موارد زیر دخیل بوده‌ام:

- ۱- بنای یل بین بخش‌های سعدآباد و دروایی در استان بوشهر در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی
 - ۲- سازمان تبلیغات اسلامی بوشهر در سال ۶۱.
 - ۳- مدرسه تخصصی حفظ قرآن کوثر (شعبه اصفهان) از سال ۸۶ تا ۹۰.
- این بود خلاصه‌ای از فعالیت‌های به یاد مانده، والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته.